



انجمن ایرانی حقوق بشر

پژوهشنامه حقوق کیفری

سال هجتم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵

شماره پیاپی ۱۳



دانشگاه تهران

تأثیر بحران هویت بر پیشگیری اجتماعی از جرم

دکتر شهید شاطری پور اصفهانی[✉]

دکتر علی نجفی توانا^۲

تاریخ پذیرش: ۹۵/۹/۱۵

تاریخ دریافت: ۹۳/۷/۵

چکیده

پیشگیری اجتماعی از جرم، مبتنی بر جامعه‌پذیری و پیوند فرد با جامعه و ادغام در شبکه روابط اجتماعی است. این جامعه‌پذیری در بستر نظام فرهنگی و ارزشی و در نتیجه یگانگی فرد با عناصر فرهنگی صورت می‌گیرد و هویت فرد که در نتیجه شناسایی فرد از خویشتن و واقعیت‌های پیرامون آن شکل می‌گیرد، به عنوان عامل پیوند فرد و جامعه، مولفه مهم جامعه‌پذیری است. احساس هویت در هر جامعه‌ای نیز وابسته به فرایند سازگاری با محیط اجتماعی و هم بستگی و پیوند با ارزش‌های جامعه است که با آسیب دیدن آن بحران هویت پدیدار می‌گردد. هویت بحران‌زده که در نتیجه نگرش فرد به عناصر اثرگذار و سازنده شخصیت وی پدید می‌آید فرد را ناتوان از جامعه‌پذیری و وفاق اجتماعی می‌سازد. این مقاله با بررسی پیامدهای بحران هویت بر فرایندها و منابع هویت سازی موثر بر جامعه‌پذیری، تاثیرپذیری پیشگیری اجتماعی از بحران هویت فرهنگی را مورد بررسی قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی: پیشگیری اجتماعی، جامعه‌پذیری، بحران هویت، فرهنگ‌پذیری، وفاق اجتماعی.

✉ shahedfr@yahoo.fr

۱. عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نراق

۲. عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

مقدمه

هر انسانی به عنوان عضو گروه، طبقه اجتماعی و یا جامعه شهروندی، هستی فردی و اجتماعی دارد و هویت او محصول و برآیند میان کنش عوامل و متغیرهای فرهنگی و اجتماعی می‌باشد که تا اندازه زیادی متأثر از محیط و شرایط فرهنگی جامعه است.

زندگی اجتماعی مستلزم نوعی ارتباط است. ارتباطات انسانی به میزان زیادی نمادین هستند و کنش اجتماعی بر اساس شبکه‌های موجود کنش متقابل و نقش‌های مبتنی بر انتظارات در درون چهارچوب‌های نظام فرهنگی شکل می‌گیرد. انتظارات نیز در نسبت با الگوها و ارزش‌های فرهنگی و نمادهای دربردارنده آن‌ها معنا می‌یابد. نظام فرهنگی به سبب زمینه‌سازی برای بیان و انتقال ارزش‌ها نقش بسزایی در فرایند جامعه‌پذیری افراد دارد و می‌توان آن را نقطه اتصال فرد و جامعه در بستر فرهنگ‌پذیری دانست.

فرهنگ‌پذیری به معنای تحول و تغییر در فرهنگ یک گروه یا یک فرد در نتیجه برخورد با فرهنگ دیگر، تجدید ساختار فرهنگ و ایجاد ترکیب‌های فرهنگی جدید است. فرایندی که به سبب آن فرهنگ یک جامعه خاص در افراد از دوران کودکی به بعد وارد می‌گردد. (روشه، ۱۳۷۶: ۱۵۱).

هویت اجتماعی که از تعلق فرد به جامعه ناشی می‌شود و به عنوان عامل پیوند فرد و جامعه شناخته می‌شود؛ مجموعه معانی است که ریشه در منابع مشترکی دارد که تمامی افراد آن هویت مشترک را به هم متصل می‌کند و در بستر فرهنگ‌پذیری و انتقال فرهنگ از یک نسل به نسل دیگر شکل می‌گیرد. هویت اجتماعی معرف رابطه فرد و ساختار اجتماعی است که در پرتو آن فرد میان عوامل ذهنی خود و واقعیات زندگی ارتباط برقرار می‌کند و همین نسبت است که میان فرد و جامعه علقه و پیوستگی ایجاد می‌کند.

در نتیجه می‌توان گفت که یگانگی و وفاق شخصیت با عناصر فرهنگ و نظام اجتماعی در نتیجه احساس هویت اجتماعی، مهم‌ترین نتیجه فرهنگ‌پذیری است. هویت اجتماعی سیالیت دارد و در مواجهه با عوامل متفاوت فرهنگی و اجتماعی تغییر پیدا می‌کند. این تغییرات می‌تواند بر فرهنگ‌پذیری فرد و در نتیجه ادغام آن با ساختارهای فرهنگی و اجتماعی جامعه تاثیر بسزایی داشته باشد.

ورود به محیط مجازی و جامعه شبکه‌ای نیز ساختار و شاکله جامعه را در معرض تغییراتی پرشتاب قرار می‌دهد و هویت‌های پیشین را از آن می‌گیرد. این موقعیت تازه نه تنها هویتی جدید و ثابت را جای‌گزین نمی‌کند، بلکه با ایجاد بحران هویت جامعه را به سمت وضعیت ناپایداری پیش

می برد که از آن به "هویت متکثر"، "هویت دیجیتال"، "هویت ناپایدار" و یا "فراهویت"^۲ تعبیر می شود.

بحران هویت که پیامدهای فرهنگی گسترده‌ای دارد و مانع بر سر راه توسعه و هر نوع کنش و واکنش معنی دار اجتماعی و فردی است، می تواند تغییراتی را در ساخت روابط اجتماعی به وجود آورد و در نتیجه موجب تضعیف روابط اجتماعی و کارایی ساختارها و نهادهایی گردد که در جامعه پذیری و همنوایی فرد با نظام ارزش‌ها و هنجارها در جامعه تأثیر گذارند.

پیشگیری اجتماعی که مجموعه تدابیری است که بر انواع محیط‌های پیرامون فرد تأثیر می گذارد و علت وقوع جرم را در ساختارها و محیط‌های فرهنگی و اجتماعی جستجو می کند متکی بر این دیدگاه است که نظام اجتماعی و ارزش‌های هر جامعه‌ای فضایی را می سازد و محیطی را فراهم می آورد که تدابیر پیشگیرانه به میزان زیادی از کلیت فضای بوجود آمده متأثر می گردد. در چنین فضائی تحقق هر نتیجه ای متوقف بر ارتقای محیط و روندهای ساختاری است.

در راهبردهای پیشگیری اجتماعی با آگاهی از تاثیر جایگاه نهادها و روابط اجتماعی بر پیشگیری از وقوع جرم بر ضرورت ایجاد تغییرات و اصلاحات فردی و محیطی تاکید می گردد. تمامی این محیط ها در فرایند جامعه پذیری فرد نقش دارند و دارای کارکردهای اجتماعی هستند.

در نتیجه پیشگیری اجتماعی مؤثر که ریشه در پویایی های اجتماعی و فرهنگی دارد و تابعی از فرهنگ پذیری و جامعه پذیری است در پرتو اثربخشی همین روابط و نهادهای اجتماعی تحقق می یابد. در نتیجه فقدان یا ضعف ساختارها و روابط اجتماعی در نتیجه بحران هویت و دگرگونی در نظام معنایی به عنوان یک مانع فرهنگی جدی موجب ناکارایی این نوع از پیشگیری می شود.

در این نوشتار ابتدا تأثیر بحران هویت بر فرایند جامعه‌پذیری به عنوان شرط لازم در پیشگیری اجتماعی از وقوع جرم مورد بررسی قرار می گیرد. بحران هویت از طریق تأثیرگذاری بر دو طیف از عوامل یعنی فرایندها و منابع هویت سازی فرایند جامعه‌پذیری را تحدید و تضعیف می کند و پیشگیری اجتماعی از جرم را با مانع مواجه می سازد. در ادامه نیز به نسبی شدن هویت‌ها و شکل‌گیری تعارض‌های فرهنگی در نتیجه بحران هویت می پردازیم که با ایجاد گسست در وفاق اجتماعی، تضعیف تعهد و وفاداری به نظام هنجاری جامعه موجب ناکارآمدی تدابیر پیشگیرانه می گردد.

-
1. Digital Identity
 2. Post Identity

۱. تأثیر بحران هویت بر فرایندها و منابع هویت‌سازی موثر بر جامعه‌پذیری

احساس هویت وابسته به سازگاری انسان با محیط اجتماعی پیرامون و هم بستگی و پیوند با ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی و نیز تفسیر روشن و متوازن از خود، جامعه و ارزش‌های جامعه است. تأخیر یا انحراف در شکل‌گیری هویت که در نتیجه تغییرات هویتی به وجود می‌آید می‌تواند در حالت پیشرفته به بحران هویت منتهی گردد.

بحران هویت فرهنگی به معنای گسسته شدن انسان از اصل و بیگانگی با ریشه‌های فرهنگی می‌باشد که در فضای آن زیسته و با آن احساس پیوستگی دارد و در نتیجه تحولات و تغییرات فرهنگی و قرار گرفتن در معرض منابع جدیدی از آگاهی، نیاز به پیوستن به اصل و ریشه‌های فرهنگی دیگر دارد که این جای‌گزینی با گسستن از هویت گذشته و در قالب فراموشی و یا کم‌ارزش دانستن فرهنگ و آداب و رسوم فردی و بی‌توجهی به آن بروز می‌یابد.

بحران هویت واژه‌ای است که توسط اریکسون برای توصیف ناتوانی افراد در قبول نقشی که جامعه از آنان انتظار دارد، به کار رفته است. (شرفی، ۱۳۷۰: ۱۸۱) هویت بحران‌زده هنگامی نمایان می‌شود که تعارض و چالش جدی در نگرش فرد به عناصر اثرگذار و سازنده شخصیت وی پدید آید و فرد از ارائه تفسیر اقناعی و جامع از چیستی خود ناتوان باشد.

در حقیقت بحران هویت ناشی از چرخش در آگاهی‌های فرد و شکاف بین هویت متصور یا انتظاری و هویت واقعی و رسمی است. امروزه منابع متکثر و گاه متعارضی، آگاهی و شناخت فرد را از خود و پیرامونش می‌سازند. در نتیجه آگاهی‌ها سیالیت پیدا کرده و در معرض چرخش و تغییرند و افراد در گذار از یک آگاهی تا رسیدن به آگاهی و شناخت جدید نوعی خلأ هویتی را تجربه می‌کنند. بحران هویت در هر جامعه‌ای متعاقب تغییرات و خلاء هویتی به وجود می‌آید که تغییرات و تحولات در محیط‌های اجتماعی^۱ بر آن موثرند. هنگامی که بحران هویت پدیدار می‌گردد، فرایند جامعه‌پذیری و ادغام در شبکه معنایی جامعه با آسیب مواجه شود.

فرایند جامعه‌پذیری که به عنوان یکی از مؤلفه‌های اساسی پیشگیری اجتماعی از جرم محسوب می‌شود، نوعی فرایند کنش متقابل اجتماعی است که در خلال آن فرد هنجارها، ارزش‌ها و دیگر عناصر اجتماعی و فرهنگی موجود در گروه یا محیط اجتماعی پیرامون خود را فراگرفته، درونی کرده و آن را با شخصیت خود یگانه می‌سازد.

در فرایند جامعه‌پذیری است که مولفه‌های هویتی تقویت می‌گردد و بسترهای معرفتی و شناختی یادگیری الگوهای رفتار جمعی و هنجارها و ایجاد تعهد نسبت به جامعه تحقق می‌یابد،

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۱) جرم‌شناسی حقوقی (درآمدی بر جرم‌شناسی حقوق کیفری عمومی) مقاله در تازه‌های علوم جنایی (مجموعه مقالات)، جلد دوم، نشر میزان، چاپ اول.

فرد با شیوه‌های پذیرفته شده زندگی اجتماعی آشنایی پیدا می‌کند و زمینه انتقال فرهنگی و نهادینه شدن ارزش‌های اساسی جامعه مهیا می‌گردد (رابرتسون، ۱۳۷۴: ۱۱۲).

هنگامی که محیط‌های اجتماعی عمومی، شخصی و همچنین محیط اجتماعی مجازی (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱: ۷) که بستر جامعه پذیری فرد را مهیا می‌سازند در ایفای کارکردهای خود موفق عمل نکنند؛ شبکه معنایی نظارتی که در جامعه پذیری خوب تأثیر بسزایی دارد، اثر بخشی و کارایی خود را از دست می‌دهد و هویت فرهنگی که متأثر از بهم پیوستگی و انسجام این نظام معنایی است با بحران رو به رو می‌گردد.

بر اساس نظریه هویت، فرآیند هویت یک نظام نظارتی است که شبکه‌ای از معانی شامل ارزش‌ها، باورها و هنجارها را در فرد و جامعه به وجود می‌آورد. در نتیجه پیشگیری اجتماعی از جرم در جامعه‌ای که به سبب بحران هویت؛ نظام‌های معنایی توانایی بازتولید معانی و مفاهیم جدید و ادغام فرد در ساختارهای اجتماعی از طریق فرایندهای جامعه پذیری را ندارد با مشکل مواجه می‌گردد. هدف در پیشگیری اجتماعی مداخله در ساختار اجتماعی و ارتباطات شخصی است که زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی شکل‌گیری پدیده مجرمانه را فراهم می‌آورد تا فرد بتواند با محیط پیرامون خود تعامل و پیوند برقرار کند. (دانشنامه بزه دیده شناسی و پیش‌گیری از جرم، ۱۳۹۳: ۲۸۱) بحران هویت فرهنگی که در نتیجه نقص در فرهنگ پذیری به وجود می‌آید، سبب از بین رفتن کنترل انسان بر خود و محیط اطراف شده و توانایی تعامل انسان با دیگران را از او سلب می‌کند. هم چنین از طریق تأثیر گذاری بر فرایندهای هویت‌سازی و منابع هویت‌سازی؛ جامعه پذیری را به عنوان یکی از مولفه‌های اساسی پیشگیری اجتماعی از جرم با آسیب مواجه می‌سازد.

۱.۱. تضعیف فرایندهای هویت‌سازی در نتیجه جایگزینی در نظام معنایی

تغییرات شتابان و گسترده که تمام ساحات حیات فرهنگی و اجتماعی را درنوردیده موجب شده تا هویت که در گذشته دارای خصیصه ثابت و پایدار بوده و حوزه ای است که به شدت در برابر تغییر و همگونی فرهنگی مقاومت می‌کند (کچوئیان، ۱۳۸۵: ۸۷) در فضای امروز دائماً در حال تبدیل و تحول باشد. این تحولات جوامع انسانی را با بحران در هویت فرهنگی مواجه ساخته است (محسنی و دوران، ۱۳۸۲: ۸۲). مهم‌ترین پیامدهای بحران هویت که در نتیجه تغییر و تحول در جوامع و ساخت روابط اجتماعی به وجود می‌آید، تضعیف فرایندهای هویت‌سازی در نتیجه جایگزینی در نظام معنایی جامعه به وجود می‌آید.

در هر جامعه‌ای شبکه‌ای از معانی مبتنی بر نظام ارزش‌ها و هنجارها وجود دارد که مجموعه ساختارها و روابط اجتماعی جامعه در پیوند و اتصال با آن شکل می‌گیرد و معنا پیدا می‌کند. طبیعتاً شبکه معنایی هر جامعه به همان جامعه اختصاص دارد و معرف هویت آن جامعه است. بنابراین بارزترین ویژگی شبکه معنایی هویت ساز نسبی بودن آن است که هر انسانی در یک محیط فرهنگی مجموعه‌ای از مفاهیم کانونی و مجموعه‌ای از مفاهیم حاشیه‌ای تولید می‌کند و این مفاهیم کانونی تولید کننده هویت هستند (علیخانی، ۱۳۸۶: ۵).

همزمان با مفاهیم رسمی و مورد حمایت هر جامعه که در شبکه معنایی هویت‌ساز آن تعریف می‌گردد، مفاهیم وارداتی جدیدی به درون شبکه و نظام معنایی فرد و جامعه نفوذ می‌کند و فرد به طور همزمان در معرض معانی متفاوت و متعارضی قرار می‌گیرد که نمی‌توانند در عرض هم فهمیده و پذیرفته شوند، در نتیجه نیاز به ترجیح یکی بر دیگری احساس می‌شود. این ترجیحات آگاهانه یا ناخودآگاه، هویت‌ها و فرهنگ‌ها را در تعارض با یکدیگر قرار می‌دهد.

اگر بحران یا تضاد و یا تعارضی در رفتارها یا هویت یک فرد یا جامعه مشاهده می‌کنیم این تضاد و تعارض ابتدا از طریق شبکه معنایی مفاهیم به اندیشه و نگرش آنها راه یافته است. داشتن تلقی نامناسب از فرهنگ خود و حدود ارتباط و تعامل با فرهنگ‌های دیگر، یکی از عوامل بحران هویت به ویژه بحران در هویت اجتماعی است. همزمان با پیدایش تعارض‌های هویتی، بحران هویت نیز شروع می‌شود. در واقع هنگامی که میان اجزاء و ابعادی از شخصیت انسان و معیارهای معناداری و ارزش مندی جامعه تعارض به وجود آید و فرد یا جامعه از حل جامع و ایجاد وفاق میان آنها یا ترجیح و اولویت گذاری ناتوان باشد، می‌توان از تکوین و پیدایش بحران هویت صحبت کرد.

نفوذ تدریجی معانی وارداتی در نظام معنایی و جای گرفتن در ساختار آن موجب فروپاشی تدریجی نظام معنایی و از جاکنندگی هویتی می‌گردد. تغییرات سریع و شتابان در جامعه، فرد، هویت و روابط اجتماعی موجب آنومی می‌شود. آنومی یا همان بی‌هنجاری دورکیم در چنین حالتی ظهور پیدا می‌کند که معیارها و هنجارهای سنتی اجتماعی در نتیجه تنوع منابع نفوذ؛ ضعیف، مفقود یا متعارضند بدون آن که هنجارهای جدیدی جای‌گزین آنها گردد.

این آنومی می‌تواند با تحلیل هنجارهای فرهنگی ناشی از تغییرات شدید جهانی شدن اتفاق بیافتد. پیامدهای آنومی در شکل نابسامانی اجتماعی و در قالب تعارض فرد با اجتماع ظاهر می‌گردد و گسست در نظام معنایی افراد جامعه، گسست در نظام اجتماعی و شکست در کارکردهای آن را به همراه می‌آورد. در جوامع در حال گذار به سبب همین خلاءهای هنجاری دوران گذار، وجدان اجتماعی و در نتیجه نظم اجتماعی تحلیل می‌رود.

بر مبنای تحلیل‌های مبتنی بر نظریه‌های روان‌شناختی اجتماعی؛ ناکارآمدی جامعه‌پذیری در نتیجه بحران هویت مانع مؤثری بر سر راه پیشگیری اجتماعی از جرم که متکی به ظرفیت‌های فرهنگی و اجتماعی است می‌باشد. از دیدگاه "پارسونز" که یک روان‌شناسی اجتماعی است عواملی وجود دارند که مانع می‌شوند فرد ارزش‌های جامعه را درونی کند. در چنین شرایطی فرد ناتوان از جامعه‌پذیری و تطبیق با نظام اجتماعی است (روشه، ۱۳۷۶: ۱۱۲).

در نتیجه تغییر یافتن اوضاع و احوال محیطی یک جامعه و شکل‌گیری وضعیتی جدید اقتضای آن را دارد که جامعه با شرایط جدید و ساختار روابط جدید ناشی از آن انطباق پیدا کند تا تعادلی دوباره در جامعه برقرار گردد و انسجام و همبستگی ساختاری در نظام اجتماعی بر اساس معادلات جدید طراحی شود و استقرار پیدا کند. این امر مستلزم شکل‌گیری الگوهای جدید و پایداری آنها با توسل به کارکردهای جامعه‌پذیری است. در فضایی که نظام فرهنگی ناتوان از الگوسازی جدید و نهادینه کردن ارزش‌های متناسب با مقتضیات جامعه و رویدادهای فرهنگی تاثیر گذار بر ساحات زندگی اجتماعی باشد عرصه برای ظهور انواع تعارض‌ها و مقاومت‌های فرهنگی ناشی از ناکارآمدی نظام فرهنگی هموار می‌گردد.

جایگزینی در نظام معنایی در جامعه ما نیز پیامدهایی را داشته است. نهاد خانواده در جامعه اسلامی- ایرانی بر مبنای یک نظام معنایی دینی فهمیده می‌شود و تمامی روابط در آن بر اساس هویت دینی شکل می‌گیرد. با ورود منابع متعدد شناخت و آگاهی در نتیجه نفوذپذیری مرزهای فرهنگی؛ نظام معنایی دینی به تدریج با نظام معنایی عرفی جایگزین می‌گردد. این تغییر در نظام معنایی با ایجاد شکاف و گسست در روابط میان نسلی و قداست زدایی از نهاد خانواده، کارکردهای تبیینی و نظارتی خانواده که بر جامعه‌پذیری موثرند را با آسیب مواجه ساخته است. رواج نگاه‌های فمینیستی در رابطه با جایگاه و حضور اجتماعی زنان و هم‌چنین دیدگاه‌های لیبرالی در رابطه با آزادی‌های جنسی و محدود نبودن روابط به چهارچوب خانواده و تحولات هویتی در اخلاق جنسی؛ افراد جامعه ایرانی بویژه جوانان را در معرض منابع جدید آگاهی و معرفت قرار داده و نظام معنایی آنان را متحول ساخته است.

گسست معرفتی و شکاف در نظام معنایی مانع از فرهنگ‌پذیری بر اساس نظام فرهنگی مسلط در جامعه می‌گردد، در نتیجه پیشگیری اجتماعی از جرایمی که ماهیت فرهنگی دارند با توجه به نظام معنایی جدید افراد که بر اساس معرفت و شناخت فرهنگی جدید شکل گرفته بسیار سخت خواهد بود زیرا فرهنگ معارض با نظام هنجاری مسلط توانسته در افراد جامعه مطلوبیت فرهنگی ایجاد کند در نتیجه افراد رفتار خود را بر اساس فهم جدید از واقعیات که به سبب گسترش روابط

اجتماعی بوجود آمده است سرزنش آمیز تلقی نمی‌کنند در نتیجه تلاش‌ها برای پیشگیری اجتماعی که متکی بر افراد و ارتقای شناخت آن هاست بی نتیجه می‌ماند.

جامعه ما جامعه‌ای در حال گذار به شمار می‌آید. این گذار از سنت به مدرنیته و سیل انبوه آگاهی‌های متفاوت و گاه متعارض می‌تواند در افراد خلأ و در نهایت بحران هویتی ایجاد کند. در این فضای خلأ که لنگرگاهی برای معرفت وجود ندارد زمینه برای شکل‌گیری جریان‌های فکری انحرافی به وجود می‌آید. شکل‌گیری فرقه‌ها و جریان‌های عرفان کاذب نوظهور و گسترش آنها در میان طیف‌های مختلف جامعه بویژه جوانان در نتیجه همین نیاز به معرفت است. در چنین فضایی آگاهی دادن در رابطه با فساد عقیدتی و معرفتی این جریان‌ها به سبب مطلوبیت شناختی که برای افراد زیادی در جامعه ایجاد می‌کند نمی‌تواند موجب پیشگیری اجتماعی گردد.

هنگامی که مفاهیم حاشیه‌ای در نظام معنایی مسلط و حاکم جامعه نفوذ می‌کند به تدریج نظام معنایی با هویتی جدید و متعارض را می‌سازد که در مواجهه با نظام گذشته زمینه ساز بحران هویت می‌گردد. این فرایند تا جایگزینی کامل نظام جدید با نظام پیشین ادامه می‌یابد. هنگامی از بحران هویت صحبت پیش می‌آید که انسان به عنوان یک فرد، مفاهیم مسلط و ثابت ذهنی‌اش را از دست می‌دهد و تا زمان یافتن لنگرگاهی برای سکون با بحران مواجه می‌گردد. چنین فردی از لحاظ اجتماعی عنصری ناآرام، ناراضی و ناتوان از انطباق با نظام ارزشی و هنجاری جامعه است.

۲.۱. تضعیف منابع هویت سازی مؤثر بر جامعه‌پذیری

زمان و مکان از مهم‌ترین منابع هویت ساز هستند. هر گونه هویت فردی و اجتماعی نیازمند تداوم فردی و اجتماعی است و چنین تداومی احساس نمی‌شود مگر در صورتی که گذشته‌ای معنادار وجود داشته باشد. فرهنگ مهم‌ترین و موثرترین منبع هویت ساز است و بحران فرهنگی موقعی سر بر می‌آورد و آشکار می‌گردد که منابع فرهنگی هویت ساز با تغییر روبرو می‌شوند (شاطری پور، ۱۳۹۱: ۵۶).

هویت داشتن در وهله اول به معنای خاص و متمایز بودن، ثابت و پایدار ماندن و احساس تعلق داشتن به جمع است و مکان و فضا مهم‌ترین عواملی هستند که نیازهای هویتی انسان به تمایز، پایداری و احساس تعلق را تأمین می‌کنند. در دنیای معاصر زمان و مکان به عنوان منابع هویت ساز به صورت پرشتاب در حال تغییر هستند. به عنوان نمونه‌ای از این تغییرات گسترده و شتابان می‌توان به تغییر در ماهیت مکان و فضا اشاره کرد که در نتیجه شکل‌گیری جهان مجازی و فضای دیجیتال کاملاً دگرگون شده است.

جامعه‌شناسان و به‌ویژه انسان‌شناسان همواره بر ظرفیت و استعداد بالای مکان، محل و سرزمین برای هویت‌سازی تأکید کرده و معتقدند مکان و سرزمین به واسطه این که عناصر و اجزای اصلی هویت را تأمین می‌کنند، برای افراد و جوامع اهمیت دارند و هر فرد هنگامی خود را دارای هویت می‌داند که نیاز به ثبات و پایداری برای او تأمین گردد. مکان و زمان مهم‌ترین منابع هویت‌سازی هستند که با ایجاد انسجام اجتماعی و بسترسازی برای روابط اجتماعی نقش موثر در جامعه‌پذیری افراد جامعه دارند. تضعیف نقش مکان و زمان در هویت‌سازی و استمرار هویت اجتماعی مهم‌ترین موانع فرهنگی پیشگیری اجتماعی از جرم محسوب می‌شوند که در ادامه به آن می‌پردازیم.

۱.۲.۱. تضعیف هویت‌سازی مکان و انسجام اجتماعی

تسهیل هویت‌سازی یکی از ویژگی‌های مکان است. مکان و سرزمین نه تنها با ممکن کردن مرزبندی‌های عینی به واسطه ویژگی‌های جغرافیایی نیاز به تمایز اجتماعی را برآورده می‌کند، بلکه با تقویت مرزهای طبیعی، اجتماعی و فرهنگی، هویت‌سازی را آسان‌تر می‌کند. مکان علاوه بر مرز پذیر و قابل‌تحدید بودن از ویژگی‌های ثبات نیز برخوردار است که به سبب تأمین نیاز به تداوم داشتن و پایدار بودن، منبعی مهم در تأمین هویت محسوب می‌شود.

در فضای جهانی شدن فرهنگ، پیوستگی و ارتباط معنادار جغرافیا و فرهنگ سست گردیده و فروپاشیده و شیوه زندگی خصیصه‌ای فرامرزی پیدا می‌کند. بدین ترتیب پدیده‌های جهانی‌سازی بسیار پیچیده و چند بعدی هستند و چهارچوب‌های مفهومی که جهان سنتی با آن درک شده است را پس می‌زنند (دهشیری، ۱۳۸۱: ۸۱). از آنجایی که مکان در مقایسه با فضا، توانایی و قابلیت بسیار بیشتری برای تأمین نیاز به ثبات، تمایز و همبستگی اجتماعی دارد، فرایند جهانی شدن با سرزمین‌زدایی و فضا مند کردن زندگی اجتماعی نوعی بحران هویت و معنا پدید می‌آورد. فرایند جهانی شدن با گسستن پیوندها، نفوذپذیر کردن و فروریختن مرزهای فرهنگی، تحدید منابع سنتی هویت و ایجاد الگوهای جدید و منابع متعدد معنا و هویت، فرایند هویت‌سازی را تضعیف می‌کند و با تشدید آگاهی از هویت‌های متکثر، زمینه‌ساز بحران هویت و معنا در صورتی جدید می‌گردد (قریشی، ۱۳۸۲: ۳۸). این صورت جدید هویت که با عناصر هویت‌سازی سنتی همبستگی و پیوند ندارد به سبب گسست در شبکه روابط و ساختارهای اجتماعی و تضعیف اتصال و تعلق فرد به جامعه پیشگیری اجتماعی که در نتیجه جامعه‌پذیری خوب تحقق می‌یابد را تضعیف می‌کند.

دیگر ویژگی هویت ساز مکان، تامین انسجام و تشدید همبستگی اجتماعی است که احساس تعلق داشتن به جمع را ممکن می‌کند. با فراگیرتر شدن فرایند جهانی شدن فرهنگ و فروپاشی مرزها، مکان ویژگی‌ها و کارکردهای هویت بخش و انسجام آفرین خود را از دست می‌دهد و بحران هویت پدیدار می‌شود.

هم‌چنین در پرتو مجازی سازی و ظهور و استقرار جهان مجازی^۱ که دستاورد تحولی عظیم و شگرف در فناوری اطلاعات و ارتباطات است، مفهوم زمان و مکان، دوری و نزدیکی و این‌جا و آن‌جا از بین رفته و امکان ارتباطی هم‌زمان، برای همگان و در هر زمان مهیا گردیده است. این انقلاب گسترده و فراگیر الکترونیکی در دو دهه گذشته با تشدید فرایند جهانی شدن و با باز نمودن جهانی که در آن واحد، یعنی در زمان واقعی به هم متصل است و بی‌واسطه می‌توان با هر نقطه آن ارتباط آنی برقرار ساخت، مجازی‌سازی را در سطح جهان تعمیم داده است.

در جهان مجازی هویت فرد و اجتماع در "جهان متصل"^۲ شکل می‌گیرد و منابع متعدد و متکثر آگاهی باعث ضعیف شدن لایه‌های هویتی می‌گردد (Ameli, 2002:115). با شکل‌گیری جهان مجازی، سیمای فرهنگی و هویتی آینده بر محور جغرافیای جهان واقعی ترسیم نخواهد شد. در نتیجه دوران انتقال فرد از زندگی در جهان واقعی به زندگی در فضای دو جهانی، دوران چالش‌ها، ناهنجاری‌های گسترده و بحران هویت‌هاست و هویت‌های جدید با ظرفیت تعارض‌های گسترده بین هویت واقعی و مجازی شکل خواهد گرفت. با وجود توسعه و تکثر منابع قابل دسترس فرهنگی، لایه‌ای شدن، نسبی شدن و چند بعدی شدن هویت‌ها در جهان آینده گریز ناپذیر است.

یکی از ویژگی‌های جهانی شدن که فرهنگ‌ها را ناتوان از هویت‌سازی کرده فشرده‌گی زمان و مکان است.^۳ فشرده‌گی زمان و مکان و فضا مند شدن زندگی اجتماعی، برهم خوردن فضای انحصار و نفوذ ناپذیری فرهنگی و از بین رفتن مصونیت و تعرض ناپذیری فرهنگ‌ها در نتیجه جهانی شدن، قابلیت و توانایی فرهنگ‌ها برای هویت‌سازی را بسیار کاهش می‌دهد (Harvey, 1990:7). با

۱. مجازی سازی پدیده‌ای لحظه‌ای، بلاواسطه و همه‌جا حاضر می‌باشد که شبکه ارتباط متقابل را در مقیاس جهانی گسترش داده است. امروز در کنار جهان محسوس، جهانی مجازی پدید آمده که محصول انقلاب الکترونیک و انتقال آنی امواج است. فشرده‌گی زمان و مکان در کنار ترکیب حواس و شیوه‌های چند حسی ادراک از مهم‌ترین ویژگی‌های جهان مجازی است.

2. On Line Space

۳. دیوید هاروی در کتاب تاثیرگذار خود با عنوان "شرط پست مدرنیته" که در سال ۱۹۹۰ انتشار یافت، بر یکی از ابعاد حیاتی جهانی شدن یعنی تبدیل و دگرگونی فضا و زمان به واسطه فرایند فشرده‌گی زمان- فضا تاکید می‌کند. هاروی معتقد است که جهانی شدن، تشدید و افزایش سرعت ارتباطات و تحرک سرمایه، موجب "انقباض فضا و زمان" شده است.

جهانی شدن فرهنگ و گسترش و توسعه روایت‌ها و فراروایت‌های فرهنگی، مرزهای حریم فرهنگ در برابر نفوذ جریان‌های مستمر و بی‌هویت فرهنگی فرومی باشد و حریم خصوصی فرهنگ پذیری و اجتماعی شدن به عنوان بنیان‌های پیشگیری اجتماعی از جرم نفوذ پذیر می‌شود.

۲.۲.۱. تضعیف هویت‌سازی زمان و بی‌بستر شدن روابط اجتماعی

زمان در معنای تداوم و استمرار داشتن شرط ضروری و از عوامل هویت‌سازی است که ایجاد و استمرار هویت بدون آن ناممکن است. انسان در زمان‌های مختلف و در معرض منابع متکثر شناخت و ادراک، هویت‌های متفاوتی تحصیل می‌کند. در جوامع سنتی، زمان به سبب پیوستگی با مکان، کارکرد ویژه هویتی خود را ایفا می‌کرد و انسان‌ها گذشت زمان را به صورتی کاملاً آگاهانه و مشترک تجربه می‌کردند. ولی گسترش تجدد و فرایند جهانی شدن، همان‌گونه که "فضا" به مثابه بستر را نابود کرد، "زمان" به مثابه استمرار و تداوم را نیز از بین برد. بدین ترتیب فرایند جهانی شدن توانایی هویت‌سازی زمان را نیز بسیار کاهش داد و صورت متفاوتی از رابطه زمان و فضا را رقم زد که از آن به فشردگی زمان - فضا تعبیر می‌گردد (گل محمدی، ۱۳۸۱: ۶۹).

تجدد در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی، به عنوان یک جنبش فرهنگی، فرایند فشردگی زمان - فضا را شتاب می‌بخشد. بدین ترتیب می‌توان آغاز فرایند فشردگی زمان - فضا را آغاز فرایند جهانی شدن دانست. در چنین شرایطی فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی چنان گسترده‌ای جهانی می‌یابند که رویدادها، تصمیم‌ها و فعالیت‌ها در بخشی از جهان، افراد و اجتماعات بخش‌های کاملاً دور افتاده را هم متأثر می‌سازد. فرایند فشردگی زمان - فضا نظام اجتماعی را، که در آن حضور شرط لازم برای هر نوع فعالیت اجتماعی است درهم می‌شکند.

فروپاشی نظم و نسبت زمان و مکان، نتیجه جهانی شدن و گسترش تجدد در عرصه جهانی است که در نتیجه آن نظام اجتماعی مدرن با ویژگی‌های متفاوت از نظام اجتماعی سنتی در بستر تجدد شکل می‌گیرد. جامعه اطلاعاتی که در نتیجه فشردگی فضا - زمان بوجود می‌آید، اجتماعات و هویت‌های جدیدی خلق می‌کند که فاقد ویژگی و شرط حضور هستند. در جامعه اطلاعاتی یعنی جامعه‌ای که ارتباطات دیجیتالی و مجازی برتری و سیطره دارد، ذهنیت‌ها و هویت‌های ناپایدار، متکثر و پراکنده ظهور می‌کند که مبین هویت ناپایدار، سیال و متکثر انسان جدید است.

در فضای جهانی شدن و به دنبال تحول در فضا و زمان، رویدادها و روابط اجتماعی دور از بسترهای محلی واقع می‌گردد. بدون بستر شدن روابط اجتماعی و بازسازی این روابط در گستره فراگیر فضا و زمان به گونه‌ای است که هیچ حوزه محلی نمی‌تواند خود را از تأثیرات تحولات محیط

جهانی مصون دارد. هر اندازه که بی بستر شدن روابط اجتماعی تشدید می‌شود و کنش‌های اجتماعی در گستره جدید فراگیر واقعیت می‌یابند، فرایند جهانی شدن نیز تشدید می‌شود. در نتیجه جهانی شدن نه تنها موجب تحول و تغییر در ساختارها، نهادها و شبکه روابط اجتماعی می‌گردد، بلکه ادراک هستی‌شناسانه از جایگاه انسان در زندگی اجتماعی را نیز دگرگون می‌سازد تا آن جا که می‌توان گفت نظام های ارتباطی جهانی جدید در حال تغییر شکل دادن روابط میان موقعیت‌های محلی و شرایط اجتماعی هستند و جغرافیای زندگی سیاسی و اجتماعی را تغییر می‌دهند، این امور ممکن است در خدمت گسستن یا برکنندن هویت‌ها از زمان‌ها، مکان‌ها و سنت‌های خاص درآیند (هلد، دیوید و مک گرو، ۱۳۸۲: ۵۸).

۲. تأثیر بحران هویت بر نسبی شدن هویت‌ها و شکل‌گیری تعارض‌های فرهنگی

موجودیت هر انسانی به تلقی او از خودش بستگی دارد و میزان پیوند و دلبستگی فرد به بیرون از خود و جامعه نوع تلقی او را از خود رقم می‌زند. این تلقی از خود که پاسخی به کیستی فرد نیز به شمار می‌رود همان هویت او است. هویت هر فرد از مهم‌ترین مولفه‌های شخصیتی اوست که دارای ابعاد متعددی است یعنی می‌توان گفت هر هویت مولفه‌هایی دارد که در عین حال که افراد متعددی را در درون خود و در کنار هم پیوسته نگاه می‌دارد، آن را از هویت‌های دیگر متمایز می‌سازد.

با جهانی‌شدن فرهنگ، فروپاشی مرزهای فرهنگی و نفوذپذیر شدن فرهنگ‌ها و هویت‌ها، مفهومی جدید از هویت با ویژگی فراگیری و جامعیت شکل می‌گیرد. نسبی شدن هویت‌ها در نتیجه وجود منابع متعدد و متفاوت فرهنگی هویت ساز الگوی پیچیده‌ای از اثر و کنش متقابل میان فرهنگ‌ها و هویت‌های فرهنگی متفاوت را ایجاد می‌کند. گسست در وفاق اجتماعی، تضعیف تعهد و وفاداری به نظام هنجاری جامعه و شکل‌گیری خرده فرهنگ‌ها در نتیجه تشدید آگاهی‌های فرهنگی؛ پیامدهای نسبی شدن هویت و شکل‌گیری تعارض‌های فرهنگی در جامعه هستند.

۱.۲. گسست در وفاق اجتماعی و شکل‌گیری هویت‌های پیوندی

در فرایند جهانی شدن در ورای شناسایی ناشی از جهانی شدن، شکل‌گیری هویت‌های پیوندی (هیبریدی) و وابستگی‌های جهان محلی، معنای انسان، جامعه، شهروندی و ملت جابجا و دگرگون می‌شود. انسان در چنین جوامعی دیگر تنها به جامعه‌ای که در آن متولد شده و رشد و بالندگی پیدا کرده و به هنجارها، باورها، ارزش‌ها، الزامات و محدودیت‌های آن؛ وابستگی ندارد، بلکه به فضای جهانی شده که تاثیرات و نفوذ فرهنگی عمیق و موثرتری بر وی داشته وابستگی پیدا می‌کند.

با فراگیری پدیده جهانی شدن فرهنگ، تداوم و تمامیت فرهنگی از بین می‌رود، دست‌یابی به استقلال فرهنگی با توسل به مقاومت و پایداری فرهنگی و بستن مرزها، دشوار می‌گردد و مرزهای هویتی استعداد مقاومت در برابر ورود عناصر فرهنگی بیگانه را به تدریج از دست می‌دهد (رجایی، ۱۳۸۳: ۳۸). بدین ترتیب در جهان آینده هر فرد تنها دارای یک هویت فردی و اجتماعی نیست، بلکه فرد واحد همزمان مکان استقرار دو یا چند هویت است. این حیرت و سرگشتگی ناشی از تکثر فرهنگی انواع متفاوتی از رویارویی برای حفظ و استمرار حیات فرهنگی را پدید می‌آورد.

در نتیجه جهانی شدن؛ فرهنگی عام، مشترک، بی‌هویت و فراگیر شکل می‌گیرد که تعلق و وابستگی به هیچ جغرافیا و مرز تفکیک‌کننده و تمایز آفرینی ندارد. پیدایش این همگرایی فرهنگی، سنگ بنای شکل‌گیری نظام جدید جهانی است که در آن فرایند نظام‌سازی و وحدت‌یابی نظام‌های اجتماعی در بستر همگرایی فرهنگی صورت می‌گیرد.

در چنین فضایی که جریان‌های متکثر و گاه غیر همگرای فرهنگی در حال تغییر دادن سیاست هویت ملی هستند، تحولات فرهنگی گسترده و فراگیر معنایی جدید از تعلق و حساسیت جهانی ایجاد می‌کند که از وفاداری به مرزهای جغرافیایی و هویتی محدود فراتر می‌رود (هلد و مک‌گرو، ۱۳۸۲: ۳۸).

جهانی شدن فرهنگ، کلیت فرهنگی را به یک تجزیه فرهنگی تبدیل کرده و موجب ظهور ساختارهای جدیدی می‌شود که روندهای همزمان و در عین حال متعارض بسیاری را در جهان معاصر بوجود می‌آورد. در چنین فضایی هر چند تماس جوامع انسانی با هم و تشدید آگاهی‌ها راجع به ارزش‌های فرهنگی یکدیگر بر شناخت و فرهنگ‌پذیری آن‌ها تاثیرگذار است ولی نتیجه نهایی این اصطکاک فرهنگی، نسبی شدن فرهنگی و تعارض‌های ناشی از آن است و وفاق و اجماع بر سر معانی و ارزش‌های مشترک به سبب وجود شکاف‌های عمیق فرهنگی در میان جوامع سهل و آسان نیست.

در نتیجه جهانی شدن فرهنگ به سبب روابط و درگیری‌های اجتماعی تازه، متنوع و گسترده‌ای که برای افراد و جوامع به وجود می‌آورد موجب نسبی شدن فرهنگ‌ها، هویت‌ها و ارزش‌ها و در نتیجه تعارض‌های فرهنگی در درون و بیرون فرهنگ‌های ملی می‌گردد. بنابر این جهانی شدن نه تنها توانایی و استعداد ایجاد فرهنگ جهانی با ارزش‌ها، هنجارها و قواعد عام را ندارد، بلکه موجب شکاف در فرهنگ‌ها و نظامات اجتماعی و در نهایت گسست در هویت فردی و اجتماعی می‌گردد.

نسبی شدن فرهنگ‌ها و تعارض میان خرده فرهنگ‌های موجود در جامعه موجب گسست در نظام ارزشی و تشدید شکاف و تعارض میان فرهنگ‌ها می‌شود. در جامعه متعارض فرهنگی که بر سر عناصر پایدار فرهنگ وفاق وجود ندارد پاره فرهنگ‌های مجزا و مستقلی وجود دارد که

هنجارهای هر یک برخاسته از ارزش‌های خاص و مورد وفاق آن‌ها است. وجود تعارض فرهنگی و گسست ارزشی در نظام‌ها و فرایندهای مؤثر بر جامعه پذیری، مانع فرهنگی جدی پیشگیری اجتماعی از جرم است.

ناهمنوابی با نظام فرهنگی و اجتماعی جامعه و نقض ارزش‌ها و هنجارهای جامعه بدین معنی است که فرایندهای جامعه پذیری و ادغام فرد در جامعه با آسیب مواجه است و فرهنگ جامعه در تعارض با فرهنگ رسمی و عمومی قرار دارد. این تعارض بستر مناسبی برای تشدید مقاومت‌های فرهنگی در برابر فرهنگ رسمی را فراهم می‌آورد.

شکل‌گیری نظام‌های ارزشی متفاوت و گاه متعارض در جامعه پیشگیری اجتماعی را با چالش روبرو می‌سازد (گسن، ۱۳۷۱: ۳۱۷) زیرا ایجاد الزام واحد و مشابه برای افرادی که در نظام‌های متکثر فرهنگ پذیر می‌گردند نمی‌تواند اقلان لازم و کافی در فرد برای پیوستن به الگوهای مطلوب جامعه را فرام کند و در نهایت یک جامعه پذیری خوب را موجب گردد و اگر پذیرش الزامات نهادهای کیفی هم باشد تنها ظاهری و برای فرار از ضمانت اجراهای آن است.

به عنوان مثال شکاف یا گسست نسلی که یکی از مهم‌ترین پیامدهای بحران هویت می‌باشد پدیده‌ای است که در نتیجه آن نسل جدید اعتماد خود را به هنجارها و ارزش‌های نسل گذشته از دست می‌دهد و انگیزه لازم برای مشارکت در جامعه و پیوند با ارزش‌های آن را ندارد و در برابر فرهنگ و نظام ارزشی جامعه مقاومت می‌کند.

عوامل فرهنگی متعددی بر گسست نسلی تاثیرگذار است. از جمله این عوامل می‌توان به نفوذ رسانه‌ها در فضای واقعی و مجازی و نقش آنان در ایجاد تلقی جدید از خود و دیگران اشاره کرد. فاصله گرفتن تدریجی از ارزش‌های گذشته و نداشتن احساس تعلق و پیوستگی با آن‌ها، پیشگیری اجتماعی از جرم در جامعه ما را که مبتنی بر وفاق و همبستگی اجتماعی و وحدت هویتی است با آسیب مواجه کرده است.

۲.۲. تضعیف تعهد و وفاداری به نظام هنجاری جامعه

هویت هر فرد مجموعه‌ای انفکاک ناپذیر از روابط مادی و معنوی است و هویت ملی هر فرد به صورت بخشی از کل هویتش در رابطه با جامعه‌ای که به آن تعلق دارد یا احساس می‌کند که تعلق دارد، شکل می‌گیرد. تقویت هویت ملی بایستی از طریق ساختارهای عینی و ذهنی صورت گیرد. تقویت ساختارهای عینی وابسته به ایجاد و تقویت نظام‌های سیاسی و اجتماعی است که جایگاه هویت ملی و مذهبی را در حوزه اقتدار سیاسی و اجتماعی پر رنگ کند. تقویت ساختارهای ذهنی هویت از طریق تغییر در نگرش‌های مربوط به هویت و نیز تقویت پایه‌های فرهنگی هویت

تأمین می شود. چگونگی احساس تعلق و تعهد فرد در برابر جامعه، بازتاب ساختار معنوی و مادی هویت ملی است و با تغییر این ساختارها و احساس تعلق و تعهد در برابر جامعه نیز دچار تغییرات می شود.

فضای عمومی و جهان شمول ارتباطات روزانه با توسل به یک جریان و شبکه گسترده اطلاعات جهانی فرهنگ‌ها را در کنار یکدیگر قرار می دهد. فضاهاى جدید ارتباطات و اطلاعات به طور فزاینده‌ای در حال شکل گیری است. هر فضا افراد را در معرض فرهنگ با درونمایه ارزشی و هنجاری متفاوت و متعارض قرار می دهد (Castells, 2009: 167). کم ترین پیامد یکی شدن و یکسان شدن فرهنگ‌ها احساس تنهایی و رها شدگی در جهانی یکسان است. در جهانی که خرده فرهنگ‌ها و فرهنگ‌های اصیل اجتماعی رنگ باخته و همه چیز یکسان و یکنواخت گردیده باشد، دیگر تعهد و وفاداری به ساختارهای اجتماعی که موجب وفاق و انسجام اجتماعی می گردد و مولفه پیشگیری اجتماعی از وقوع جرم در جامعه است، معنای چندانی ندارد.

انسجام و همبستگی و تعهد و وفاداری به نظام هنجاری و شبکه معناسازی مهم ترین مولفه‌هایی هستند که در فرایند جامعه پذیری افراد تأثیر گذارند. توجه و تأکید بر مولفه‌های انسجام، همبستگی و فرهنگ اجتماعی به عنوان عوامل پویایی فرهنگی و اجتماعی که تأثیر بسزایی بر پیشگیری از جرم دارند موجب می شود تا نسل دوم پیشگیری از جرم از راه طراحی محیطی با انتقاد به نادیده گرفتن ابعاد اجتماعی پیشگیری از جرم شکل بگیرد. (دانشنامه بزه دیده شناسی و پیشگیری از جرم، ۱۳۹۳: ۳۱۹)

بر اساس این رویکرد؛ پیشگیری اجتماعی از جرم با آگاهی از این حقیقت صورت می گیرد که جرم معلول گسستگی اجتماعی یا ضعف تعلق فرد به جامعه است. شکست و ضعف پیوندهایی که فرد را به جامعه مرتبط می کند و هویت اجتماعی او را می سازند موجب می شود تا میزان تعهد و وفاداری فرد به جامعه کاهش پیدا کند و جامعه پذیری او را به عنوان فردی از اعضای جامعه با آسیب مواجه سازد.

پیشگیری اجتماعی از جرم با هویت دادن به افراد و درگیر و متعهد کردن آنان در جامعه، بر سر راه فعلیت یافتن استعدادها و ظرفیت‌های مجرمانه مانع ایجاد می کند. هنگامی که افراد احساس پیوستگی با نظامات جامعه پیدا می کنند، انگیزش لازم برای مشارکت در حفظ انسجام اجتماعی پیدا می کنند. در نتیجه پیشگیری اجتماعی که از طریق ایجاد تغییرات و اصلاحات در فرد و جامعه و آشناسازی افراد جامعه با نظام اجتماعی و فرهنگی به دنبال جامعه پذیر کردن و همنوا کردن افراد با نظام هنجاری و ارزشی جامعه است می تواند در اجرا با موانع فرهنگی مواجه گردد. بحران

هویت فرهنگی با ایجاد گسست در جامعه پذیری می‌تواند مانع موثری بر سر راه پیشگیری اجتماعی از جرم باشد.

۳.۲. تشدید آگاهی‌های فرهنگی و شکل‌گیری خرده فرهنگ‌ها

فرهنگ را باید مهم‌ترین و غنی‌ترین منبع هویت دانست. افراد و گروه‌ها در ارتباط با اجزا و عناصر فرهنگی گوناگون هویت می‌یابند. زیرا اجزاء و عناصر فرهنگ توانایی زیادی در تامین نیاز انسان به متمایز بودن و ادغام شدن در جمع دارند. اگرچه فرهنگ در ذات و حقیقت خود، تفاوت مدار است و شیوه زندگی خاصی را می‌سازد ولی این تفاوت و خاصیت در عین فراهم کردن امکان هویت‌یابی، به زندگی انسان‌ها معنا نیز می‌دهد.

با وجود ویژگی‌های پویایی، تفاوت و تمایز برای فرهنگ برخی اندیشمندان قرن نوزدهم میلادی بویژه فلاسفه و جامعه‌شناسان معتقد بودند که با گذشت زمان و پیدایش تحول در جوامع انسانی، نقش و تاثیر فرهنگ‌ها در زندگی اجتماعی در نتیجه تشدید آگاهی‌ها کم‌رنگ‌تر شده و جامعه‌ای بدون تمایزها و شکاف‌های اجتماعی و فرهنگی شکل خواهد گرفت.

پراکندگی و گستردگی هویت‌های چندگانه که مشخصه آن‌ها در کنار هم قرار گرفتن و تشدید آگاهی‌های گوناگون است، سبب می‌شود تا دیگر فرهنگ‌ها نتوانند به تنهایی یارای پاسخ‌گویی به گستره آگاهی و وسعت یافته بشر را داشته باشند هم‌چنین ارتباطات پیچیده ناشی از جهانی شدن فرهنگ، موجب گردیده تا ساخت اجتماعی واقعیت دگرگون و بنیان‌های اصالت و هویت تضعیف شوند. با فرسوده‌تر و نفوذ پذیرتر شدن مرزهای ملی، حد و مرزهای هویتی در هم می‌ریزند و از سلطه بلامنازع فرهنگ ملی کاسته می‌شود. و در نتیجه با گسترش جریان‌های جهانی و شکل‌گیری جامعه فراملی دولت با مشکل در عرصه هویت‌سازی مواجه می‌شود.

در جوامع سنتی، فرهنگ مولد مرزهای شفاف، پایدار و نظام‌های معنایی هویت‌آفرین است و توانایی و قابلیت تفاوت‌آفرینی و معنا بخشی بسیار بالایی دارد که در نتیجه می‌تواند وظیفه و کارکرد ویژه هویت‌سازی را در سطح عالی انجام دهد. فرهنگ در جوامع سنتی ارتباط و وابستگی تنگاتنگی با مکان دارد و این ویژگی، فرهنگ را در برابر ورود عوامل و مؤلفه‌های بیگانه، نفوذ ناپذیر و روابط میان فرد و جامعه را منسجم و پایدار می‌سازد.

در مقابل فرهنگ مدرن با ترویج فردیت و توسعه مفهوم شهروندی به نزاع میان ملت‌ها با دولت‌ها، مردم با مردم و ملت‌ها با ملت‌ها دامن زده و ادبیات اجتماعی مدرنیته با طرح و بسط مفاهیمی متعارض هم‌چون "انسان جدید" و "انسان سنتی" مرزهایی برای جدا سازی انسان‌ها و جوامع انسانی از یکدیگر ترسیم کرده است (رشاد، ۱۳۸۲: ۳۸). فرد گرایی را می‌توان محور ثقل دنیای

مدرن دانست که راس هرم هویت مدرن را می‌سازد. تاکید بر فردگرایی سبب تعارض های فرهنگی ناشی از تنوع و کثرت شیوه های فردی می‌شود (Morrison, 1995:137). به تعبیر آلبرت کوهن تعارض میان فرهنگ‌ها زمانی شکل می‌گیرد که افراد نمی‌توانند با هنجارهایی که شتابان تغییر می‌کنند انطباق پیدا کنند.

فرایند جهانی شدن با تشدید آگاهی های فرهنگی هویت جوامع را تغییر می‌دهد. برخورد و تعامل فرهنگ ها و عناصر هویت بخش در گستره جهانی به نسبی شدن هویت‌ها می‌انجامد و تلاش و اقدام هایی پر شمار و گوناگون برای بازسازی هویت و مرزبندی های جدید هویتی آغاز می‌شود. هویت محصول نظام اجتماعی و فرهنگی است و فرد از گذر فرایند جامعه پذیری فرا می‌گیرد، ابزارها و روش‌هایی را که بر اساس ویژگی‌های فرهنگی تعریف شده اند استفاده کند تا به اهدافی که از لحاظ فرهنگی ترسیم شده اند دسترسی پیدا کند. (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۹۳: ۲۶۵) این موضوع یعنی پذیرش روش ها و اهداف فرهنگی می‌تواند جامعه پذیری خوب را تضمین کند ولی در نتیجه بحران هویت افراد جامعه در برابر فراوانی و تعارض اهداف فرهنگی قرار می‌گیرند که به وسیله منابع متکثر آگاهی به صورت مستمر تولید می‌شوند و فرایند جامعه پذیری و سازگاری فرد با هنجارها را پیچیده و مبهم می‌سازند. در چنین شرایطی است که دسترسی به وفاق بر سر ارزش ها آسان نخواهد بود.

در هر جامعه ای هنجارهای مسلط بازتاب وفاق اجتماعی هستند ولی وقوع تحولات و پیشرفت های گسترده در زمینه اطلاعات و تشدید آگاهی ها از دنیای پیرامون در فضای جهانی شدن فرهنگ موجب می‌شود تا افراد نتوانند در مورد ارزش های هویتی خود به وفاق و اکتاف برسند و در نتیجه همواره می‌کوشند تا هویت خود را در پرتو تعاریفی که جهانی شدن از معنای زندگی می‌دهد باز تعریف کنند. این امر به مرور موجب دگرگونی هویت های ملی می‌شود. وفاق اجتماعی به عنوان مولفه جامعه پذیری موجب پیوند افراد با جامعه و تشکیل شبکه منسجم از روابط اجتماعی می‌گردد و در نتیجه از بروز آسیب های اجتماعی و فروپاشی جامعه جلوگیری می‌کند.

نتیجه‌گیری

موضوع بحران هویت عامل مهم و تأثیر گذاری است که فرایند فرهنگ پذیری و در نتیجه به تبع آن جامعه پذیری را با آسیب مواجه می‌کند. بحران هویت و خلا فرهنگی ناشی از آن که در نتیجه تنوع منابع نفوذ و تضعیف یا فقدان هنجارهای سنتی ایجاد می‌شود به عنوان مانع فرهنگی جامعه پذیری، نظام معناسازی و ارزش گذاری فرد را که موجب وفاق اجتماعی و پیوند با جامعه می‌گردد با آسیب مواجه می‌سازد. گسست در نظام معنایی جامعه، گسست در روابط اجتماعی را موجب

می شود و در چنین شرایطی فرد ناتوان از جامعه پذیری و تطبیق با نظام اجتماعی جدیدی است که بر مبنای تغییرات فرهنگی استقرار یافته است.

امروز آشنایی و درک فزاینده ای نسبت به نیاز پیشگیری اجتماعی به جای استفاده از راهبردهای ترمیمی در جوامع در حال شکل گیری است که به موجب آن بایستی عوامل فرهنگی و اجتماعی جرم زا ریشه کن شوند. در این راهبرد پیشگیرانه بایستی مقتضیات و حساسیت‌های فرهنگ و نظام فرهنگی به عنوان فضا و زیرساخت توسعه انسانی مورد توجه قرار گیرد و هیات اجتماع (جامعه مدنی، سازمان های مردم نهاد و دیگر کنشگران) توانایی‌های لازم برای مدیریت پیشگیری پایدار بر مبنای واقعیات نظام فرهنگی و اجتماعی را فراگیرند، از مشارکت و خلاقیت جامعه برای پیشگیری اجتماعی استفاده شود و جامعه قابلیت و توان لازم برای مقابله با آسیب های اجتماعی را بیاموزد.

در نتیجه؛ راهبرد پیشگیری اجتماعی از جرم در فضای جهانی شدن فرهنگ و درحالی که عوامل متعددی بیرون از اراده دولت‌ها بر فرهنگ پذیری تأثیر می گذارند و موجب بی بستر شدن و تضعیف روابط اجتماعی می گردند، مستلزم پیوستی است که در آن الزامات فرهنگی پیشگیری اجتماعی از جرم مورد توجه قرار گیرد.

منابع

- بیات، ب. و دیگران. ۱۳۸۷. **پیشگیری از جرم با تکیه بر رویکرد اجتماع محور**، چاپ اول، تهران: انتشارات معاونت اجتماعی نیروی انتظامی ایران.
- دهشیری، م. ۱۳۸۱. «جهانی شدن و هویت ملی»، فصلنامه مطالعات ملی، ۵: ص ۷۱-۱۰۰.
- رابرتسون، ر. ۱۳۸۵. **جهانی شدن: تئوری‌های اجتماعی و فرهنگ جهانی**، ترجمه کمال پولادی، چاپ اول، تهران: نشر ثالث.
- رجایی، ف. ۱۳۸۳. **مشکله هویت ایرانیان امروز: ایفای نقش در عصر یک تمدن و چند فرهنگ**، چاپ اول، تهران: نشر نی.
- رشاد، ع. ۱۳۸۲. **دموکراسی قدسی: مباحثی در باب زیرساخت‌ها و زمینه‌های سکولاریسم**، چاپ اول، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- روح الامینی، م. ۱۳۷۹. **زمینه فرهنگ‌شناسی**، چاپ اول، تهران: انتشارات عطار.
- روشه، گ. ۱۳۷۶. **جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز، مجموعه بزرگان علوم انسانی (۲)**، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، چاپ اول، تهران: انتشارات تبیان.

- زارع شاه آبادی، ا. و ابراهیم آبادی، م. ۱۳۹۰. «بررسی عوامل اجتماعی مرتبط با بحران هویت فرهنگی»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، ۴(۴): ص ۲۰۷-۲۲۸.
- شاطری پور، ش. ۱۳۹۱. «جهانی شدن فرهنگ و تاثیر آن بر پیشگیری اجتماعی از جرم در ایران»، رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، ص ۱۹۷.
- شرفی، م. ۱۳۸۰. **جوان و بحران هویت**، چاپ دوم، انتشارات سروش.
- علیخانی، ع. ۱۳۸۶. **مبانی نظری هویت و بحران هویت**، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، فرهنگ و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- قریشی، ف. ۱۳۸۲. «جهانی شدن و تحول در تصور ما از خویشتن». **فصلنامه مطالعات ملی**، ۱۱: ص ۳۸-۵۸.
- کچوئیان، ح. ۱۳۸۵. **تطورات گفتمان‌های هویتی ایران**، چاپ اول، تهران: نشر نی.
- گسن، ر. ۱۳۷۱. «بحران سیاست جنایی کشورهای غربی»، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی. **مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی**، ۱۰: ص ۳۳۶-۲۷۵.
- گل محمدی، ا. ۱۳۸۱. «جهانی شدن و بحران هویت». **فصلنامه مطالعات ملی**، ۱۰: ص ۴۸-۱۱.
- گیدنز، آ. ۱۳۷۸. **تجدد و تشخص**، ترجمه ناصر موفقیان، چاپ اول، تهران: نشر نی.
- مجته‌زاده، پ. ۱۳۷۷. «هویت ایرانی در آستانه سده بیست و یکم». **ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی**، ۱۲۹ و ۱۳۰: ص ۱۳۷-۱۲۴.
- محسنی، م. و دوران، ب. ۱۳۸۲. «هویت اجتماعی؛ رویکردها و نظریه‌ها»، **مجله علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه فردوسی مشهد**، (ویژه‌نامه هویت): ص ۹۰-۳۹.
- مهدی‌زاده، م. ۱۳۸۳. «انقلاب ارتباطات، جامعه شبکه‌ای و ذهنیت و هویت ناپایدار»، پایگاه اطلاع رسانی ایران و جامعه اطلاعاتی.
- نجفی ابرندآبادی، ع. ۱۳۹۱. «تقریرات درس جامعه‌شناسی جنایی (جامعه‌شناسی جرم)»، **دانشگاه شهید بهشتی تهران**، ص ۳۴۲-۲۶۴.
- نجفی ابرندآبادی، ع. ۱۳۹۳. **جرم‌شناسی در آغاز هزاره سوم**. دیپاچه در نجفی ابرندآبادی، علی حسین و حمید هاشم بیکی، دانشنامه جرم‌شناسی، تهران: انتشارات گنج دانش.
- نجفی ابرندآبادی، ع. ۱۳۹۳. **دانشنامه بزه‌دیده‌شناسی و پیشگیری از جرم**. جلد اول، چاپ اول، تهران: نشر میزان.

نوجه فلاح، ر. ۱۳۸۶. **هویت؛ واقعیتی ثابت یا سیال** مقاله در **مبانی نظری هویت و بحران هویت**، چاپ اول، تهران: انتشارات مرکز مطالعات جوانان و مناسبات نسلی.
 ورسلی، پ. ۱۳۷۸. **نظم اجتماعی در نظریه‌های جامعه‌شناسی**، ترجمه سعید معید فر، مجموعه علوم اجتماعی، چاپ اول، تهران: انتشارات تبیان.
 هلد، د. و مک گرو، آ. ۱۳۸۲. **جهانی شدن و مخالفان آن**، ترجمه عرفان ثابتی، چاپ اول، نشر ققنوس.

- Ameli, SaiidReza, 2002. "Globalization, Americanization And British Muslim Identity", **London: Icas Press.**
- Castells, Manuel, 2009. **Communication Power, Oxford: Oxford University Publications.**
- Harvey, David, 1990. **The Condition of post modernity**, London: Oxford, Blackwell.
- Hughes, Gordon, 2003. **Community Crime Prevention, Quoted in The Sage Dictionary Of Criminology.**
- Livy, A, Visano, 1998. **Crime and culture: refining the traditions; Toronto: Canadian Scholars' Press Inc.**
- Morrison, Wayne, 1995. **Theoretical Criminology: From modernity to post modernism**, London: Cavendish Publishing.